

فتح سومنات

بتم آقای نصرآذنی

۵

قصیده دوم فرخی در فتح سومنات

بقال نیک کنون سوی خانه روی نهاد
حصارهای قوی برکشاده لاد از لاد
دویست شهرتهی کرده خوشتر از نوشاد
سپه گذاشته از آبهای بی فریاد
رسیده باسپه آنجا که ره نیابد باد
ز گنج بتکدهٔ سومنات یافته زاد
بفتح نامهٔ خسرو خلیفهٔ بباد
گشاده باشد چندین حصار و آید شاد
بنای کفر فکنده است و لنده از بنیاد
بنای کفر خراب و بنای دین آباد
هزار بار بتن رنجکش تر از فرهاد
همی ندانم کاین خود تنست یا فولاد
در آب دریا لشکر کشیدن شه راد
پدید گشت که آن از جهروی و از چه نهاد
چنانکه بردل تو دیرها بماند یاد
درین مراد بیبمود منزلی هشتاد
چو آب جیحون بیقدر کرد خسرو راد؟
بشب میان بیابان بی کرانه فتاد
نه رهبری بود آنجا برهبری استاد
کزین ره آید فردا برین سپه بیداد
برفت سوی چپ و گفت هر چه بادا باد

بمین دولت شاه زمانه با دل شاد
بتان شکسته و بتخانها فکنده ز پای
هزار بتکده کننده قویتر از هرمان
گذاره کرده بیابانهای بی فرجام
گذشته باینه ز آنجا که مایه گیرد ابر
ز ملک و مملکت چند امیر بافته بهر
کنون دو چشم نهاده است روز و شب سوی راه
خایفه گوید کامسال هم چوهر سالی
خبر ندارد کامسال پادشاه جهان
بقاش باد که از تیغ او و بازوی اوست
ز بهر قوت دین با ولایت پرویز
ز بسکه رنج سفر بر تن شریف نهاد
برابر یکی از معجزات موسی بود
شه عجم را چون معجزه کرامت هاست
من از کرامت او یک حدیث یاد کنم
بسومنات شد امسال و سومنات بکنند
بره ز دریا بگذشت و آب دریا را
در آن زمان که ز دریای بیکران بگذشت
نه منزلی بود آنجا بمنزلی معروف
بماند خیره و اندیشه کرد و با خود گفت
چنان نمود ملک را که ره زدست چپ است

۱- در برخی نسخ : کنون دو چشم نهاده است روز و شب گوئی .

۲- اشاره بیل بستن سلطان محمود است بر جیحون و گذشتن از آن رود در

سال ۴۱۵ برای دیدار کردن یوسف قدرخان بن بفرخان خان ترکستان .

ز رفته باز پشیمان شد و فرو استاد
چنانکه هر کس از آن روشنی نشانی داد
چو جان آذر خرداد از آذر خرداد
بجستجوی سواران جلد بفرستاد
سوار جلد بر اسب جوان تازی زاد
که روزنوشد و درهای روشنی بگشاد
دل سپاه شد از رنج تشنگی آزاد
چنین کرامت باشد بهفته ای هفتاد
بدان زمان که کم از بیست ساله بود بزراد
حدیث اود گراست از حدیث جم و قباد
خطا بود که تخلص کنی زیاز به خاد
چنانکه خود نبود شبلید چون شمشاد
پدید باشد و خیری ز سوسن آزاد
بشهریاری و شاهی و خسروی بزیاد
چنانکه مادر دختر پرست با داماد
زمانه را و جهان را بهار تازه مباد

درین تفکر مقدار يك دو میل براند
زدست راست یکی روشنی پدید آمد
همه بیابان ز آن روشنائی آگه شد
برفت بردم آن روشنی و از بی آن
بجهد و حیلہ در آن روشنی همی برسید
ملك همی شد و آن روشنائی اندر پیش
سرای پرده و جای سپه پدید آمد
کرامتی نبود بیش ازین و سلطان را
همه کرامت از ایزد همی رسید بوی
دگر مگوی که چون کیقباد یا که جم است
چو زو حدیث کنی از شهان حدیث مکن
همیشه تا نبود نسترن چو سبسنبر
همیشه تا که گل آنگون زلاله لعل
یمین دولت محمود شهریار جهان
سپهر با او پیوسته تازه روی و مطیع
بهار تازه بر او بر خجسته باد و بی او

از قصیدهٔ عسجدی در فتح سومنات بیش از هشت بیت در دست نیست^۱

که از آن هیچگونه مطالب تاریخی بر نمی آید و آن هشت بیت اینست :
تا شاه خسروان سفر سومنات کرد
آثار روشن ملکان گذشته را
بزود نام کفر جهان را ز لوح دین
شطرنج ملك باخت ملك با هزار شاه
محمود شهریار ملك آنکه ملك را
شاهها تو از سکندر بیشی بدان جهت
عین رضای ایزد جوئی تو در سفر
تو کارها بنیزه و تیر و کمان کنی
کردار خویش را علم معجزات کرد
نزدیک بخردان همه چون مشکلات کرد
شکر و دعای خویشتن از واجبات کرد
هر شاه را بلب دگر شاه مات کرد
بنیاد بر محامد و بر مکر مات کرد
کوه سفر که کرد بدیگر جهات کرد
لیک او سفر بجستن عین الحیات کرد
او کارها بحیلہ و کلک و دوات کرد^۲

۱- این قصیده را صاحب طبقات ناصری بنصری نسبت داده است .

۲- گذشته ازین هشت بیت دوشعر ذیل نیز در جنگی دیده شد ولی چون با

سایر اشعار قصیده تناسب نداشت و اگر آنرا بر آیات هشتمانه میفرودیم یکی از

قوافی نیز تکرار میشد از ذکر آن در متن چشم پوشیدیم و آن دو بیت اینست :

جان مرا غمت هدف حادثات کرد تا عشق سوی من نظر التفات کرد
حال مرا و زلف پریشان خویش را در راه عاشتی زقم مشکلات کرد

میتوان بحدس گفت که نویسندهٔ جنگ مذکور اساساً این دوشمر را که با استقبال *

افسانهای لشکر -
کشی سومنات

درباب حمله محمود بمعدسومنات در برخی از کتب
قرون بعد مانند کتاب وصایا منسوب بخواجه نظام
الملک، منطق الطیر عطار، روضه الصفا، تاریخ الفی،

تاریخ فرشته و ترکتازان هند مطالبی دیده میشود که بعضی صریحاً
با آنچه معاصران محمود نوشته اند مخالفت و بعضی دیگر بکلی افسانه
و مجعول می نماید و با تاریخ درست نمی آید، از آنجمله یکی حکایت
دانشلیم است که ظاهر آیش از کتاب وصایا منسوب بخواجه نظام الملک
(وزیر الب ارسلان و ملک شاه سلجوقی) هیچیک از نویسندگان بدان اشاره ای
نکرده است و تاریخ نویسان ایرانی و هندی قرون بعدی تحقیق و رسیدگی
عین آنرا در آثار خویش نقل کرده اند.

خلاصه مضمون حکایت مزبور اینست که «چون محمود خواست از هندوستان بایران
باز گردد بانزدیکان خویش درباب حکومت سومنات و بلاد اطراف آن مشورت کرد
و بالاخره مصمم شد که یکتن از مردم هند را بر آن ولایت حکمران سازد. پس از
اهالی سومنات درین باب رای خواست. ایشان گفتند که درین دیار از خانواده
دانشلیمان کسی حکومت را سزاوارتر نیست و اکنون یکتن ازیشان در لباس برهمنان
بعبادت و ریاضت مشغولست و اگر سلطان مقتضی داند او را حکمران ولایت ماسازد.
جمعی دیگر دانشلیم مراتض را بعزت تند خوئی لایق حکومت نمیدانستند و تنی دیگر
ازهمان خاندان را که بگمان ایشان عاقلتر و داناتر بود و در یکی از ممالک هندسطنت
میکرد شایسته تر میشمردند. ولی سلطان رای ایشان را نپسندید و گفت «اگر این
مرد از ما حکومت این دیار را درخواست میکرد البته مضایقه نمیکردیم ولی چون
او هیچگاه با ما رابطه دوستی نداشته است سپردن ولایت بدو سزاوار نیست.»
پس حکومت سومنات را بدانشلیم مراتض سپرد. ولی دانشلیم گفت که او را از خاندان

* قصیده عسجدی ساخته شده است با شتابه از قصیده شاعر دیگری بنام عسجدی نوشته است.
علاوه بر ابیات هشتگانه متن سه بیت دیگر نیز بنام عسجدی در لباب الالباب
عوفی دیده میشود که چون در آن سخن از کوه و قلعه ایست بی شك در وصف یکی
از لشکر کشیهای محمود به هندوستان سروده شده و چون در وزن و قافیه با قصیده اول فرخی
مشترکست میتوان بحدس گفت که شاید در فتح سومنات بوده است و آن سه بیت اینست:
کهی بلند و برو قاعه ای نهاده بلند بلندهای جهان زیر و او ز جمله زیر
باستواری زر بخیل زیر زمین بیایداری نام سخی میان بشر
بسختی دل بدخواه برج او لیکن بکار برده دزو سنگها بسان چکر.

خویش دشمنی تواناست که چون سلطان بایران باز گردد بر سر وی خواهد تاخت و ولایت از او باز خواهد گرفت، اگر سلطان مایل بحکومت اوست باید دشمن وی را دستگیر و او را ازین خطر ایمن سازد. سلطان گفت: «ما بنیت جهاد دوسال است که از غزنین بیرون آمده ایم، گو دوسال و ششماه باشد (!)» آنگاه لشکر بولایت دابشلم دیگر کشیده او را دستگیر کرد و بدابشلم مرتاض سپرد، ولی چون دابشلم مرتاض بنا بر مرسوم هند نمیخواست رقیب خود را بکشد و وسائل نگاهداری او را هم نداشت و از هواخواهان او نیز میترسید از سلطان درخواست کرد که او را با خود به غزنین برد و هر گاه که وی طلب کند باز فرستد. پس سلطان دابشلم گرفتار را با خود بایران آورد و پس از دوسال و ششماه بفرزین باز گشت (!).

چند سال بعد (!) دابشلم مرتاض رسولانی نزد محمود فرستاد و دشمن خویش را طلب کرد و سلطان دابشلم مجبوس را بفرستادگان او سپرد.

چون دابشلم گرفتار برسومنات رسید دابشلم مرتاض از شهر باستقبال وی بیرون آمد که بنا بر مرسوم رایان هند دشمن را در رکاب خویش تا شهر بدواند و بزندانانی که باز برسم معمول هند زیر تخت خود برای او ترتیب داده بود رساند. ولی در راه بشکار پرداخت و چون فرسوده گشت در سایه درختی پارچه ای سرخ بر سر کشید و بخواب رفت. قضارا مرغی از هوا بگمان اینکه پارچه سرخ گوشتست برای ربودن آن بزیر آمد و چنگال در پارچه فرو برد و از زخم چنگال او چشم دابشلم کور شد و چون بنا بر مرسوم هند کسانی که عضوی ناقص داشتند از سلطنت محروم بودند دابشلم مجبوس بسلطنت رسید و دابشلم مرتاض مجبوس شد.

ازین حکایت چنین برمی آید که سفر محمود بسومنات دوسال و نیم دوام یافته است، در صورتی که بنا بر قول مورخین معاصر محمود چنانکه در مقالات پیش گذشت تاریخ حرکت او از غزنین دهم شعبان ۴۱۶ و تاریخ بازگشت وی بدانشهر دهم صفر ۴۱۷ و مدت صفر او درست ششماه بوده است. علاوه برین مورخان معاصر محمود در سال ۴۱۷ و سالهای بعد از آن او را در غزنین و خراسان سرگرم انجام کار مهاجمین ساجوقی و تهیه اسباب سفری و غیره شمرده اند.

دیگر اینکه بموجب حکایت مزبور سلطان در شبه جزیره کایتاور از جانب خود حاکم و جانشینی معین کرده و این امر نیز از حقیقت دور است، چه گردیزی صریحاً در تاریخ خویش می نویسد که: «سالار آن شهر (یعنی سومنات) از شهر بیرون آمد و اندر کشتی نشستند باعیال و بنه خویش

واندر دریا شدند و بر جزیره فرود آمد و همی بودند تا لشکر اسلام از آن دیار نرفتند ایشان از آن جزیره بیرون نیامدند .»

ازین عبارت چنین برمی آید که پس از مراجعت محمود حکمران قدیمی سومات بار دیگر بمقر حکمرانی خویش باز گشته است . اصل حکایت نیز قطعاً افسانه‌ای یش نیست، خاصه که در آثار معاصرین محمود و کتبی که پیش از کتاب وصایا نگاشته شده است اثری از آن دیده نمیشود . افسانه‌های گوناگون دیگری نیز ازینگونه در کتب مورخین ایرانی و هندی قرون بعد یافت میشود که عموماً بی اساس و معمول می نماید، از آنجمله یکی فتح سومات را از وقایع سال ۴۷۰ نگاشته و مدت محاصره شهر را دوازده سال ذکر کرده و عدد کشتگان سپاه محمود را ۱۲۵۰۰۰ شمرده است ! نگارنده بر عایت اختصار از بیان سایر افسانه‌های مربوط ب لشکر کشی سومات چشم می پوشد .

انجام

مآخذ مهم مقالات فتح سومات و کتبی که در نوشتن این مقالات

بآنها مراجعه شده است

- ۱ - تاریخ زین الاخبار : تألیف ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی در حدود سال ۴۴۰ هجری طبع برلین و عکس نسخه اصلی آن که در کتابخانه معارف موجود است .
- ۲ - کامل التواریخ ابن الاثیر ، مجلد ۹ ،
- ۳ - تاریخ ابن خلدون ، مجلد ۴ ،
- ۴ - وفيات الاعیان قاضی احمد بن خلکان ،
- ۵ - تحقیق مال الهند من مقولة مقبولة فی العقل او مرذولة تألیف ابوریحان محمد بن احمد البیرونی ، طبع لایبزیگ و ترجمه انگلیسی آن ، بقلم ادوارد زاخانو .
- ۶ - تاریخ الفی تألیف ملا احمد تتوی و کسان دیگر ، نسخه خطی متعلق بفاضل معظم آقای آقامیرزا اسماعیل خان افشار (تاریخ آغاز تألیف سال ۹۹۰ هـ)
- ۷ - تاریخ فرشته ، تألیف محمد قاسم هندوشاه استرآبادی مشهور بفرشته در سال ۹۹۸ هجری .
- ۸ - تاریخ مسعودی ، تألیف ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی در حدود سال ۴۵۱ هـ .
- ۹ - جوامع الحکایات تألیف نورالدین محمد عوفی ، نسخه خطی .

- ۱۰- طبقات ناصری ، تألیف ابو عمر منهاج الدین عثمان بن سراج الدین جوزجانی
تسال ۶۵۸ ، طبع هندوستان ،
- ۱۱- تاریخ گزیده ، تألیف حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر المستوفی در سال
۷۳۰ ، طبع لیدن .
- ۱۲- تاریخ مجمع الانساب ، تألیف محمد بن علی بن علی بن شیخ محمد شبانکاره در
سال ۷۳۳ ، نسخه خطی متعلق باقای میرزا اسماعیل خان افشار ،
- ۱۳- آثارالوزراء تألیف سیف الدین حاجی بن نظام الفضلی العقیلی ، نسخه خطی متعلق
بدوست فاضل معظم آقای سعید نفیسی ،
- ۱۴- تاریخ روضة الصفا ، تألیف محمد بن خوند شاه بن محمد معروف بمیرخوند ،
- ۱۵- تاریخ حبیب السیر ، تألیف غیاث الدین بن حمید الدین معروف بخوند میر ،
- ۱۶- منتخب التواریخ ، تألیف عبد القادر بن ملوک شاه بداونی در سال ۱۰۰۴ ،
طبع کلکتہ ،
- ۱۷- داستان ترک تازان هند ، تألیف میرزا نصرالله خان دولت یار جنگ بهادر
درسال ۱۳۰۳ هجری قمری ، طبع هندوسان ، کاخ !
- ۱۸- تاریخ نگارستان ، تألیف قاضی احمد بن محمد بن عبدالغفار قزوینی .
- ۱۹- تذکره الاولیاء شیخ ابی حامد محمد بن ابی بکر ابراهیم مشهور بفریالدین
عطار نیشابوری ، طبع لیدن ،
- ۲۰- تاریخ جهانگشای خواجه علاء الدین عطا ملک جوینی ، طبع لیدن ، مجلد دوم ،
- ۲۱- روضه اولی الالباب ، تألیف ابوسلیمان داود بن ابوالفضل بناکتی ، نسخه خطی
متعلق بدوست معظم آقای آقامیرزا صادق خان انصاری ،
- ۲۲- دیوان فرخی ، نسخ خطی متعدد و مخصوصاً نسخه خطی متعلق باقای نفیسی .
- ۲۳- دائره المعارف اسلامی ، ترجمه فرانسه ،
- ۲۴- کتاب «زندگانی و زمان محمود غزنوی» تألیف محمد ناظم ، بزبان انگلیسی
طبع کمبریج درسال ۱۹۳۱ .
- ۲۵- کتاب بجزیره ، تألیف فزونی استرآبادی ،
- ۲۶- تاریخ سلطان محمود غزنوی ، تألیف پروفیسور حبیب ، بزبان انگلیسی ،
- ۲۷- کتاب وصایا منسوب بخواجه نظام الملک .
- ۲۸- کتاب الانساب ، تألیف ابوسعید عبدالکریم بن ابی بکر محمد سمعانی مروزی .
- ۲۹- تذکره لباب الالباب نورالدین محمد عوفی ، طبع لیدن .